

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: سایت حوارالمتمدن
برگردان و تلخیص: احمد مزارعی
۰۱ جولای ۲۰۲۲

مسلمانان در دوره لنین و انقلاب بلشویکی

یکی از عناصر اصلی مبارزاتی ملل مسلمان در زیر سلطه تزاریسم روسیه، همانا آزادی اعتقادات بود. ملل مسلمان خواستار آزادی‌های دموکراتیک در زمینه مسایل ملی و مذهبی بودند، زیرا روسیه تزاری بدترین ستم را در این زمینه بر آنان روا می‌داشت. وقتی بلشویک‌ها به قدرت رسیدند با تمام توان کوشیدند تا در این زمینه بیش‌ترین امکانات را برای مسلمان فراهم آورده و بتوانند نقطه پایانی بر همه ستمگری‌های دوره تزاریسم بگذارند. این مسأله از نظر بلشویک‌ها تنها مسأله عدالت و دموکراسی در شکل ساده آن نبود، بلکه هدف بلشویک‌ها این بود تا با پرداختن به این امور به طور گسترده بر تقسیم‌بندی‌های طبقاتی در میان این ملل پایان داده و به سطح عالی در همه گونه فعالیت‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وارد کنند. تنها از این راه می‌شد به شکاف طبقاتی ظالمانه دوره تزاری پایان داد.



چگونه بلشویک‌ها موفق به جذب مسلمانان به درون حزب کمونیست روسیه شدند؟

غالب بحث‌ها و مقالاتی که تاکنون به این مسأله پرداخته، نتوانسته بدرستی توضیح دهد که چگونه بلشویک‌ها تحت رهبری لنین و ستالین موفق شدند %۱۰۰ جمعیت مسلمان روسیه را که شانزده میلیون نفر می‌شدند، به طرف حزب کمونیست جلب نمایند. این مقاله می‌کوشد که این نقیصه را جبران و عملکرد و رابطه بلشویک‌ها را طی سال‌های

۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷، توضیح داده و این‌که چگونه آنان نه فقط موفق به جلب مسلمانان در حزب بلشویک شده، بلکه در سطحی بسیار گسترده با آنان جبهه متحد تشکیل داده و علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیست‌های متجاوز که قصد نابودی بلشویسم را داشتند، بجنگند.

در این مقاله کوشش می‌شود تا پاسخ مناسبی به جریانات مرتجع و راست بین‌المللی داده شود که می‌کوشند نام لنین را لوٹ کنند. از طرفی نوشته حاضر می‌تواند راهنمای عملی باشد برای همه کسانی که به مبارزه طبقاتی باور دارند. به ویژه در شرایطی که حملات گسترده‌ای به حجاب اسلامی می‌شود، هستند توده‌های فراوانی از زنانی که در پائین‌ترین سطح از شرایط اقتصادی و اجتماعی در اروپا زندگی می‌کنند، تحت شرایط بسیار ظالمانه بهره‌کشی اقتصادی و سرکوب نژادپرستانه قرار داشته و برای کاستن از درد و رنج بیکران خود به تنها پناهگاه خود یعنی مذهب و حجاب روی می‌آورند تا به وسیله آن مگر مرحمی بر دردها و رنج‌های خود بنهند. زنان در کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای عربی، پس از جنگ جهانی اول از چنگ امپراتوری ظالمانه عثمانی نجات یافته و این بار به اسارت استعمارگران اروپائی درآمدند و مناسبات قبیله‌ای، مذهبی، طایفه‌ای، دست نخورده در این کشورها باقی ماند. اگرچه به ظاهر این کشورها شکل دولت‌های جدید به خود گرفتند ولی ستم مضاعف تاریخی مناسبات کهنه دست از سر زنان برنداشت. آنان در اروپا نیز در اسارت قیدوبندهای گذشته کموبیش گرفتار مانده اند. اگر کمونیست‌ها این طبقه زحمتکش را به خاطر داشتن عقیده و یا پوشیدن نوع لباس و پوشش شان از خود دور کرده و نتوانند مشکل آنان را درک کرده، آنان را به سوی خود جلب کنند، این چپ خود به همان مناسبات قبیله‌ای و مذهبی دچار آمده و رسالت علمی و تاریخی خود را از دست داده است. مبالغه نیست اگر گفته شود که نیروهای چپ وظیفه دارند در کنار مسلمانانی قرار گیرند که مورد تهاجم نژادپرستی و امپریالیسم قرار دارند.

مسلمانان و فر وپاشی امپریالیسم روسیه

امپریالیسم تزاری روسیه تجاوزات و ستم‌های زیادی را در حق مسلمانان خود مرتکب شده بود. در جریان جنگ جهانی اول دولت تزاری برای تأمین نیروی انسانی کافی برای جبهه‌های جنگ، قانون سربازی اجباری را تصویب نمود. این قانون به مثابه ستم وحشتناکی علیه زحمتکشان مسلمان به حساب می‌آمد، لذا یک شورش سراسری در مناطق مسلمان‌نشین به وقوع پیوست که در جریان زد و خورد مأموران دولت با مردم ۲۵۰۰ نفر از روس‌های ساکن در مناطق مسلمان‌نشین به قتل رسیدند. پاسخ دولت روسیه به مسلمانان بسیار وحشیانه بود، روس‌ها ۸۳۰۰۰ نفر از شهروندان مسلمان روسیه را قتل‌عام کردند.

در سال ۱۹۱۷، مسلمانان روسیه خواستار آزادی عقیده و حقوق ملی خود شدند و این مسأله بر بحران حاکمیت تزارها افزود، زیرا آنان حقی برای مسلمانان قایل نبودند.

در ماه می ۱۹۱۷، اولین کنگره مسلمانان روسیه در مسکو برگزار شد و یک‌هزار نماینده در آن شرکت داشتند که در میانشان دوصد نفر زن حضور داشت. پس از بحث و جدل‌های فراوانی که در کنگره انجام یافت، قوانین زیر به تصویب رسید: مدت کار روزانه هشت ساعت، لغو مالکیت خصوصی بر زمین، مصادره زمین‌های گسترده متعلق به فئوال‌ها بدون پرداخت تعویضات، تساوی حقوق سیاسی میان زن و مرد، غیرقانونی بودن چندزنی و ممنوعیت پوشیدن حجاب. نتایج مذاکرات کنگره و توافقات حاصل شده نشان داد که مسلمانان روسیه جزو نخستین شهروندانی هستند که به آزادی زنان از قید و بندهای خرافی علاقه‌مندند. از طرفی دیگر در روسیه آن زمان همه مسلمانان رسم و رسومات مشابهی

نداشتند. برای مثال در منطقه تاتارها و قرقیزها، زنان حجاب نمی‌پوشند، اما از طرف دولت روسیه به آنان تحمیل شد. در آن دوره حجاب بیش‌تر در شهرها و در میان زنان خانواده‌های ثروتمند رواج داشت.

در این دوره از میان مسلمانان آسیای میانه طیف تازه‌ای به ظهور رسید که خواستار تجدیدنظر در مذهب بود و این برای انقلاب روسیه بسیار اهمیت داشت. آنان کوشیدند که مذهب را با شرایط تازه جامعه روسیه انطباق دهند. اینان انتقادات شدیدی به اسلام ناب محمدی داشتند و در نظر داشتند جامعه مسلمانان را از «اسلام منزله» دور کنند، زیرا آن را مانع پیشرفت می‌دانستند. آنان به تفکرات لیبرالیسم روسی باور داشتند و خواستار ورود جامعه مسلمانان به مرحله پیشرفت‌های گسترده‌تری بودند. با گذشت زمان آنان نام تازه‌ای را برای خود برگزیده «بخارایی‌های جوان» بر وزن «ترک‌های جوان» که در آن دوره در ترکیه تشکیل شده بود. بخارا یکی از مراکز مهم فرهنگی و مذهبی آسیای میانه به حساب می‌آمد. یکی از پیشگامان جنبش تجدیدنظرطلبی در آن دوره به نام فطرت عبدالرؤف در سال ۱۹۱۹ در مورد اخراج استعمار انگلستان از هند و چین می‌نویسد: بیرون راندن انگلیس‌ها از هندوستان همان قدر تقدس دارد که نجات قرآن از زیر پای حیوانی که پای آن گذاشته و یا بیرون راندن خنزیر (خوک) از مسجد.

بر این اساس بود که بلشویسم برای مسلمانان بسیار جذاب بود. آنان به سیستم شوراها بسیار عشق می‌ورزیدند، «وزارت مسلمانان روسیه» در مسکو اهمیت زیادی برای وضعیت مسلمانان قابل بود، به طوری که تعداد معدود مسلمانانی که پیشینه مبارزات کمونیستی داشتند به پست‌های مهمی در وزارت‌خانه مذکور گمارده شدند. نظام شورائی نه فقط در میان مسلمانان روسیه علاقه‌مندان فراوانی داشت، بلکه مسلمانان خارج روسیه نیز علاقه‌مند بودند که نظام شوراها را برقرار کنند. شعارهای عمومی در آن دوره در میان مسلمانان روسیه چنین بود: «دین، آزادی و استقلال ملی» و یا «زنده باد حاکمیت شوراها، زنده باد اسلام».

برای آن‌که تا حدودی به شرایط فعالیت‌های مسلمانان آن دوره یعنی سال‌های ۱۹۱۹ پی برد به فعالیت یک استاد دانشگاه افغانی به نام محمد برک‌الله، اشاره می‌شود. وی در آن دوره جزوه‌ای را که به زبان فارسی به عنوان «بلشویک‌ها و اسلام» نوشته شده بود در میان مسلمانان پخش می‌کرده که قسمتی از ترجمه آن در اینجا آورده می‌شود:

«پس از دوره ظلمانی استبداد تزاری، سرانجام فجر آزادی از افق طلوع کرد، لنین به مثابه خورشید درخشانی نور خود را بر ما تابانید و سعادت را به بشریت ارزانی داشت... لنین زمین‌های گسترده ترکستان را در میان کارگران، دهقانان و سربازان تقسیم کرد. او تفرقه بر اساس نژاد، مذهب و طبقه را از میان برد، اما دشمن این جمهوری منزله یعنی انگلستان با تمام کوشش خود می‌خواهد آسیا را در شرایط بردگی سابق نگه دارد. امپریالیسم انگلستان سربازان زیادی را به ترکستان فرستاد تا نهال نوپای درخت آزادی ایشان را ریشه‌کن کند. درست در لحظاتی که این درخت در حال به بار نشستن است. زمان آن فرا رسیده است که «محمدی‌ها» در سراسر جهان و به ویژه آسیا، اصول انسانی و پاک سوسیالیسم روسیه را بیاموزند و با جدیت و شور و شوق به آن پایبند بمانند. آن‌ها باید نظام تازه شوراها را بیاموزند، از آن بهره ببرند و در ترویج آن بکوشند و از آزادی و حقیقت به دفاع برخیزند. «محمدی‌ها» باید به سربازان بلشویک بپیوندند و مانع تهاجم فئودالها و انگلیس‌های جنایتکار گردند، آنان نباید وقت را ضایع کنند.

«محمدی‌ها» باید از فرصت پیش آمده استفاده کرده، فرزندان خود را به مدارس شورائی بفرستند، علوم جدید همچون فیزیک، کیمیا، مکانیک، علوم تطبیقی و هنر را بیاموزند. آه... این «محمدی‌ها»، به این ندای مقدس گوش فرا دهید، به دعوت برادری، آزادی و مساواتی که برادران لنین، ندا می‌دهد پاسخ مثبت دهید، همچنین در جهت تقویت حکومت شوراها نیز بکوشید.»

شوراهای بلشویک‌ها و مسلمانان

یکی از عناصر اصلی مبارزاتی ملل مسلمان در زیر سلطه تزاریسیم روسیه، همانا آزادی اعتقادات بود. ملل مسلمان خواستار آزادی‌های دموکراتیک در زمینه مسایل ملی و مذهبی بودند، زیرا روسیه تزاری بدترین ستم را در این زمینه بر آنان روا می‌داشت. وقتی بلشویک‌ها به قدرت رسیدند با تمام توان کوشیدند تا در این زمینه بیشترین امکانات را برای مسلمان فراهم آورده و بتوانند نقطه پایانی بر همه ستمگری‌های دوره تزاریسیم بگذارند. این مسأله از نظر بلشویک‌ها تنها مسأله عدالت و دموکراسی در شکل ساده آن نبود، بلکه هدف بلشویک‌ها این بود تا با پرداختن به این امور به طور گسترده بر تقسیم‌بندی‌های طبقاتی در میان این ملل پایان داده و به سطح عالی در همه گونه فعالیت‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وارد کنند. تنها از این راه می‌شد به شکاف طبقاتی ظالمانه دوره تزاری پایان داد. به همین دلیل استقلال ملی و خودمختاری دو عنصر اصلی بود که می‌توانست در حل ریشه‌ی معضلات گذشته کمک کند. از اینرو، در ۲۴ نومبر ۱۹۱۷ حکومت شوراهای رهبری لنین، بیانیه‌ای را تحت عنوان «به تمام کارگران مسلمان در روسیه و شرق» انتشار داد که در آن چنین آمده بود:

«به شما ای مسلمانان روسیه، ای کسانی که مساجد و تکایای شما تخریب گردید، ای کسانی که به خاطر باورهای مذهبی تان، عادات و تقالید و باورهایتان، مورد تعدی و تجاوز مستبدان تزاری قرار گرفتید، از هم‌اکنون این را بدانید که، اعتقادات، باورها، شعائر مذهبی، مؤسسات فرهنگی، مذهبی و علمی شما، در امان و امنیت کامل خواهد بود و هیچ‌کس تحت هیچ عنوانی حق تجاوز و تعدی به آن‌ها را نخواهد داشت. هر گونه تخطی در این امر ممنوع و ضدقانون است. همه شما این را بدانید که حقوقتان همچون حقوق همه شهروندان روسیه در زیر حمایت دولت قدرتمند انقلابی و شورائی قرار خواهد داشت.»

برای این منظور و جبران مافات، دولت بلشویکی برنامه‌ای را تحت عنوان «ضد تبعیض فوق‌العاده» (action affirmative) که به زبان روسی آن را «کورنیزاتسیا» می‌نامیدند، تنظیم نموده و آن را به اجرا درآوردند. به موجب این برنامه، شهروندان روس را از مناطق محلی اخراج و جای آنان را به ساکنان محلی داده، همه روس‌ها، کوزاک‌ها و سخنگویان آن‌ها را که از طرف کلیسای ارتودوکس روسیه به آن مناطق گسیل شده بودند اخراج نمودند، تسلط زبان روسی در مراکز محلی متوقف و جای آن را زبان و ادبیات محلی گرفت، در مدارس، مراکز دولتی، مطبوعات، زبان محلی هر منطقه‌ای جایگزین زبان روسی گردید.

به افراد و شخصیت‌های محلی در اشغال پست‌های دولتی به ویژه در حزب کمونیست اولویت داده شد و بسیاری از آنان به جای مأموران روسی گمارده شدند. برای حل مشکل جایگزینی، دولت بلشویکی دانشگاه‌هایی را برای آموزش و تربیت کادرهای محلی تأسیس نمود، تا آنان بتوانند با آمادگی کامل در امور خود و منطقه دخالت داشته باشند. در نتیجه اجرای این سیاست بسیاری از رهبران سیاسی، اقتصادی و ... از درون کادرهای محلی سر برآوردند.

همچنین، همه آثار فرهنگی و مذهبی که به وسیله تزارهای تجاوزکار به سرقت رفته و در موزه‌های مسکو و پتروگراد نگهداری می‌شد به مراکز اسلامی مسلمانان همچون بخارا و سمرقند و غیره بازپس داده شد. به دستور شخص لنین قرآن معروف عثمان که در موزه مسکو حفظ می‌شد طی مراسمی باشکوهی و در میان شور و شوق عظیم مسلمانان در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۷، به مرکز فرهنگی بخارا انتقال داده شد. از طرفی به طور رسمی اعلان شد که از این پس روز جمعه تعطیل رسمی و به مثابه روز برگزاری مراسم دینی مسلمانان در سراسر مناطق مسلمان‌نشین آسیا خواهد بود.

در جریان انقلاب فبروری ۱۹۱۷، مسلمانان خواستار آن بودند که احکام شریعت اسلامی به جای، حاکمیت قضائی تزاری، در مناطق مسلمانان به اجرا درآید. هنگامی که در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰ جنگ داخلی و تهاجم امپریالیستی

به پایان خود نزدیک شد، حکومت شوراهای در مناطق مسلمان‌نشین اجازه داد که هر دو دادگاه، یعنی دادگاه‌های اسلامی و دادگاه‌های انقلابی شورائی در کنار هم به کار بپردازند و این اختیار را برای شهروندان مسلمان فراهم آورد که اگر مایل بودند به دادگاه انقلابی مراجعه کنند. برای این‌که این پدیده نوین بدرستی حرکت خود را به پیش ببرد، در «وزارت‌خانه امور مسلمانان» وابسته به دولت شورائی، بخشی برای نظارت بر این امر به وجود آمد. در ۱۹۲۱، کمیته‌هایی در هر واحد محلی مراکز مسلمان‌نشین به وجود آمد تا بر نظام قانونی که منطبق بر اوضاع مسلمانان باشد و اوضاع را دچار هرچومرج نکند، نظارت کند. این کمیته‌ها موظف بودند، راه‌های حل مناسب و بینابینی را از دیدگاه اسلامی و شورائی بلشویکی در اموری همچون ازدواج دختران در سن پائین و یا مسأله چندهمسری، ارائه داده تا مسایل به شکل «مرضی الاطراف» حل شود.

احکامی از قبیل سنگسار و قطع دست به طور قانونی ممنوع اعلام گردید. ضرورت داشت که مسایلی از این قبیل در مراجع عالی‌رتبه در «وزارت‌خانه امور مسلمانان» بحث و بررسی شود تا در عمل دچار مشکلات نگردد و از دید عدالت عمومی در حق کسی اجحاف نگردد. در این دوره بعضی از دادگاه‌های اسلامی با دادگاه‌های شورائی به مخالفت برخاستند و اجرای طلاق بنا به درخواست زن را نپذیرفتند و این قانون نیز در دادگاه مجری داشت که شهادت دو نفر زن مساوی شهادت یک مرد است، اما دادگاه‌های شوروی برای حل این معضل تنها به این کار مبادرت ورزید که دادگاه‌های شورائی در مجاورت دادگاه اسلامی باشد که افراد در صورت تمایل بتوانند به آنجا مراجعه کنند و درخواست حکم دادگاه از طرف آن دادگاه‌ها بنمایند و بدین شکل مراحل تازه‌ای ارائه شد. برای مثال ۳۰ تا ۵۰ درصد مشکلات در دادگاه‌های شرعی حل و فصل می‌شد و بقیه در دادگاه‌های انقلابی. در چچنستان، این نسبت ۸۰ درصد بود. هر دو دادگاه شرعی و شورائی تأثیرات متقابل داشته، در شرایطی دادگاه‌های شورائی کارمندان روسی را به علت مشروب‌خواری و یا وارد شدن در منزل مسلمانان با همسران بی‌حجاب، جریمه می‌نمود.

در مورد آموزشی نیز دولت بلشویکی نظامی دوگانه و یا موازی تأسیس نمود. در سال ۱۹۲۲، بسیاری از املاک وقفی به مراکز اسلامی مراکز مختلف قفقاز بازگردانده شد به شرط این‌که اموال مذکور در راه آموزش به فرزندان صرف شود. داغستان در سال ۱۹۲۵ با استفاده از اموال مذکور دارای ۱۵۰۰ مدرسه با ۴۵۰۰۰ دانش‌آموز بود. در صورتی که مدرسه‌های دولت بلشویکی تنها ۱۸۳ عدد بود. در نتیجه این سیاست عادلانه بلشویک‌ها، مسلمانان از نظر سیاسی به جناح چپ و راست تقسیم شده بنا به اسناد تاریخی اکثریت رهبران مسلمانان روسیه، پشتیبانی مشروط خود را از دولت کارگری اعلام کرده، زیرا قانع شده بودند که در حکومت شوراهای امکانات بیشتری برای ابراز عقیده و آزادی مذهبی دارند.

در سال ۱۹۲۰ مجموعه‌ای از قزاق‌های مسلمان به حزب کمونیست پیوستند و بلشویک‌ها موفق شدند با آنان پیمان‌های متعددی در زمینه‌های مختلف همکاری امضاء نمایند. در همین سال بلشویک‌ها قرارداد دیگری با انقلابیون جنگلی ایران به امضاء رسانیدند. گروه دیگری که صوفی بوده و در داغستان ساکن بودند نیز به بلشویک‌ها پیوستند. بلشویک‌ها موفق شدند در داغستان با کمک یکی از فرماندهان اسلامی آنجا به نام حاج علی آکوشینسکی، دولت شورائی را مستقر کنند و در چچنستان نیز یکی از سران صوفیه به نام مطوع علی به بلشویک‌ها و کمیته انقلابی آن‌ها پیوست که موجب تقویت حاکمیت شوراهای در آنجا گردید.

در سال‌های جنگ داخلی در دوره کمونیسم جنگی، بلشویک‌ها موفق شدند بسیاری از ملل غیرروس به ویژه مسلمانان را به طرف ارتش سرخ و مبارزه در صف آنان علیه امپریالیست‌ها و دشمنان بلشویک‌ها، جذب کنند. واحدهای جنگی زیادی از تاتارها، باشکیرها، قزاق‌ها، ازبیک‌ها و ترکمن‌ها در جنگ ضدامپریالیستی شرکت فعال داشتند. نسبت

جنگجویان تاتار در جبهه شرقی و ترکستان، در هنگام جنگ داخلی تا ۵۰ درصد می‌رسید. جنگجویان «گردان شریعت» وابسته به شیخ کبار دینی کاتخانوف، که به ارتش سرخ پیوسته و در جبهه قفقاز علیه ضدانقلاب می‌جنگیدند به ده‌ها هزار نفر می‌رسیدند.

یکی از فرماندهان بلشویک تاتار به نام میرسعید سلطان غالب چنین می‌نویسد:

«در جریان جنگ داخلی علیه نیروهای دنیکن و بیشاروف که قصد نابود کردن حکومت شوراهای را داشتند، شما می‌توانستید شاهد باشید که یک روستا و یا یک قبیله از مناطقی کوهستانی به جبهه بلشویک‌ها پیوسته اند، ما عمدتاً بنا به انگیزه‌های دینی می‌جنگیدیم، زیرا حکومت شوراهای بیش‌ترین آزادی‌های دینی را به ما داده بود، ما در زمان سلطه سفیدها و تزارها از نظر مذهبی در محرومیت به سر می‌بردیم.»

در این دوره گروه‌های مختلف مسلمان دواوطلبانه برای عضو شدن در حزب بلشویک به حزب روی می‌آوردند. در سال ۱۹۲۳، اعضای مسلمان حزب بلشویک به ۱۵ درصد می‌رسید. در بعضی مناطق مسلمان‌نشین نسبت اعضای مسلمان حزب بلشویک تا ۶۵ درصد بود. آنان بسیاری عادات و مراسم فرهنگی خود را به درون حزب می‌آوردند. در اواسط سال‌های ۱۹۲۰، بسیاری از همسران رهبران بلشویک‌ها که در جلسات حزبی شرکت می‌کردند، حجاب داشتند.